

فصلنامه علمی-پژوهشی آیین حکمت
سال پنجم، پاییز ۱۳۹۲، شماره مسلسل ۱۷

علم و ایمان به عقاید دینی و رابطه آن دو از منظر امام خمینی علیه السلام

تاریخ دریافت: ۹۲/۳/۲۴

تاریخ تأیید: ۹۲/۸/۵

عبدالحسین خسروپناه * علی شفابخش **

زینب لقمان‌نیا ***

علم و ایمان به عقاید دینی از مهم‌ترین موضوعات کلام اسلامی شمرده می‌شوند. مبحث ایمان در کتب کلامی غالباً ذیل عنوان «الأسماء و الأحکام» مورد بررسی قرار می‌گیرد و، به تبع آن مسئله علم نیز به میان می‌آید. علاوه بر چیستی علم و ایمان، تبیین رابطه آن دو نیز از اهمیت بالایی برخوردار است. در این میان، امام خمینی علیه السلام نیز در آثار خود علم و ایمان و همچنین کیفیت تعامل و دادوستد میان آن دو را فراوان مورد بحث و تدقیق قرار داده‌اند.

حضرت امام علیه السلام بر این باور است که علم - در مقابل ایمان - عبارت است از تصدیق فکری و اعتقاد نظری. این علم از طریق دو منبع معرفتی برای انسان حاصل می‌شود: یا از راه «تأملات عقلانی» یا به‌واسطه «اخبار دینی». این «ادراک عقلی» باید به «ایمان قلبی» تبدیل شود تا مفید و اثربخش واقع گشته، عمل و

* دانش‌یار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته فلسفه و کلام اسلامی از دانشگاه مفید.

*** طلبه سطح سه رشته کلام اسلامی در جامعه الزهرا و دانش‌آموخته کارشناسی ارشد

رشته علوم قرآن و حدیث از دانشگاه آزاد اراک.

اخلاق از آن پدید آید. مراد از «ایمان» هم، «تنزل علم عقلانی به مرتبه قلب» می‌باشد. اعتقاد به ضرورت ابتدای ایمان دینی، بر اصول فلسفی - به‌ویژه بر اساس مبانی حکمت متعالیه - از سوی امام خمینی رحمته الله علیه، دیدگاه بدیعی در حوزه علم کلام است که در تقابل جایی با رأی بسیاری از متکلمان، فقها و محدثان قرار دارد.

واژه‌های کلیدی: علم، ایمان، عقاید دینی، رابطه علم و ایمان، امام خمینی رحمته الله علیه.

مقدمه

بنابر تعالیم حیات‌بخش دین مبین اسلام، آنچه موجب کمال و رستگاری انسان هم در دنیا و هم در آخرت می‌شود «ایمان» است، ایمان به آنچه که پیامبر عظیم‌الشان اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از طرف خداوند متعال برای انسان‌ها به ارمغان آورده است. از همین‌رو، متکلمان در آثار کلامی خود و در بخش «معاد»، تحت عنوان «الأسماء و الأحكام»، به بحث و نظریه‌پردازی پیرامون آن پرداخته‌اند. یکی از مهم‌ترین مسائلی که درباره موضوع ایمان مطرح بوده و هست «تعریف» و «چیستی» آن است. همچنین، ایمان با موضوعات مختلف و متعددی مرتبط است که یکی از اساسی‌ترین آنها - که ایمان بدون آن حاصل نمی‌شود - «علم» و «اعتقاد» می‌باشد. از این جهت، باید دید مراد از علمی که ایمان بر آن مبتنی است چه نوع ادراکی است؟ علاوه بر چیستی علم و ایمان از یک جهت بین آن دو نوعی «ارتباط» و از جهتی دیگر، نحوی «تغایر» و جدایی برقرار است. کیفیت این «ارتباط» و چگونگی آن «مغایرت» درخور بررسی و تحقیق است.

غالب متکلمان مسلمان کمابیش به مطالب فوق نظر داشته‌اند. در این میان، امام خمینی رحمته الله علیه نیز - گرچه بیشتر به عرفان، اخلاق، فلسفه، فقه و سیاست اشتغال

دارد و جزو متکلمان رسمی به شمار نمی‌رود به بحث پیرامون برخی مسائل کلامی پرداخته‌اند که از جمله آنها مسئله «حقیقت و چیستی ایمان» و به‌ویژه ارتباط آن با «علم» و «ادراک» می‌باشد. درباره «مغایرت» علم و ایمان و، همچنین، روش تبدیل «علم عقلی» به «ایمان قلبی»، امام خمینی رحمته الله علیه در مقایسه با سایر متکلمان عنایت بیشتری مبذول داشته و مباحث فراوانی به میان آورده و مسائل جدیدی را طرح و حل نموده است.

بنابراین، مسئله اصلی نوشتار حاضر عبارت است از بررسی و تبیین چیستی «علم» و «ایمان» از دیدگاه امام خمینی رحمته الله علیه همچنین واکاوی نوع «ارتباط» و تعامل میان آن‌دو، از یک سو، و توضیح چگونگی تفاوت و تغایر آنها، از سویی دیگر. اقسام علم، چگونگی وصول به مرتبه علم به عقاید دینی و دلایل مغایرت علم و ایمان از مسائل فرعی این پژوهش به شمار می‌روند. مراد از علم در این مقاله علم در برابر ایمان است. متعلق علم و ایمان نیز، عقاید و آموزه‌های عقلی دین می‌باشد.

لازم به ذکر است که آرای کلامی امام خمینی رحمته الله علیه نوعاً از صبغ‌های فلسفی و بعضاً عرفانی برخوردار است، چراکه کلام ایشان کلام فلسفی است، به این معنا که دیدگاه ایشان درباره موضوعاتی همچون توحید ذات و صفات، نبوت، امامت، معاد، برزخ، انسان‌شناسی و از جمله مسئله ایمان مبتنی بر اصول و مبانی فلسفی به‌ویژه «حکمت متعالیه» می‌باشد.

۱. علم

۱-۱. چیستی علم

اگرچه امام خمینی رحمته الله علیه در آثار خود - صرف‌نظر از توضیحات مفید و روشن -

کننده‌ای که پیرامون علم به عقاید دینی آورده است - در مقام تعریف علم در مقابل ایمان برنیامده است اما از کنار هم گذاشتن برخی از عبارات ایشان و تدقیق و تأمل در آنها می‌توان مرادشان از علم را دقیقاً دریافت.

مراد حضرت امام علیه السلام از علمی که باید به ایمان منتهی شود صرف ادراک عقلی و تصدیق فکری است در مقابل باور و نیز معرفت قلبی. علم در این مبحث تصدیقی از جنس مفهوم است نسبت به یک حقیقت. علم، در واقع، همان حصول ادراک نظری نسبت به یک مسئله است. تصدیق یک حقیقت دینی اگر برای صاحب آن به وجدان و ادراک حضوری و قلبی درنیامده باشد، برای وی تنها در حد علم می‌باشد. شایان ذکر است که امام علیه السلام علم، ادراک و اعتقاد را به معنای مترادف به کار می‌برند: «علم و ادراک که در ما هست ایمان نیست و آلا ملازم با این اوصاف شریفه و اعمال صالحه بودیم». (ح ۱۳۸۵: ۹۸)

۲-۱. اقسام علم

۲-۱-۱. علم نظری عقلی (برهانی): امام خمینی علیه السلام معتقد است این علم به معنای ادراک عقلی و مفهومی خود به دو قسم تقسیم می‌شود: «برهانی» و «شبه-برهانی».

علم برهانی ادراکی است که در اثر تأملات عقلانی و ترتیب قیاس‌های منطقی پدید می‌آید و علم شبیه به برهان نیز شناختی است که از طریق اخبار دینی، برای انسان حاصل می‌شود.

به عبارت دیگر، علم مفهومی و نظری برای انسان از طریق دو منبع متفاوت به دست می‌آید: راه تفکر و تأمل عقلی و به وسیله متون مقدس دینی.

ویژگی علم فکری برآمده از تلاش‌های عقلانی یقینی بودن آن است برای

کسی که بدان دست می‌یابد. از اینجا معلوم می‌شود که در حوزه فهم دقیق و عمیق معارف دین ظنّ منطقی، شک و وهم که مادون برهان‌اند، نمی‌توانند مدنظر حضرت امام علیه السلام باشند، چراکه ادراک برهانی و یقینی در مقایسه با سایر مراتب ادراک، از نظر معرفت‌شناختی، بالاترین ارزش و جایگاه را دارد:

لازم است [انسان حقایق را] با براهین علمی اثبات نماید و به مفاهیمی عالم باشد و مبدأ و معاد را به آن نحوی که در نظام خارج به‌طور استظلالی هستند با برهان اثبات کند و باید مفاهیم مذکور را طبق نقشه خارج اثبات کند و اعتقاد پیدا کند. (الف ۱۳۸۵: ۳/۴۶۹)

امام خمینی علیه السلام در کتاب «الطلب و الإرادة» نیز، به مناسبت بحثی پیرامون چگونگی فهم صحیح و عمیق کیفیت وحی و شناخت مقام روحانیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، به مطلب فوق چنین اشاره می‌کند:

و لعمری إن الأسرار المودعة فی هذا الكلام الإلهی المشیر إلى کیفیة الوحی و دنو روحانیه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم إلى مقام التدلی... مما لم یصل إليه فکر البشر إلا الأوحی الراسخ فی العلم بقوّة البرهان [علم عقلی برهانی] المشفوع إلی الرياضات و نور الإیمان. (۱۴۲۱: ۱۵)

۲-۲-۱ علم نظری نقلی. (شبه برهانی): یکی از خصوصیت‌های علم فکری حاصل از اخبار نقلی ظنی بودن- به معنای منطقی و نه عرفی آن- یا به تعبیر امام علیه السلام «شبه برهان بودن» آن است، البته، برای کسی که هنوز به عقاید دین ایمان نیاورده، در مرحله اسلام به سر می‌برد. اگر چنین نباشد، همان «شبه برهان»، اگر به وسیله موعظه و تذکر و إیثار و تنذیر در قلب انسان جای گرفته، به ایمان تبدیل شود، از هر برهانی بالاتر و مستحکم‌تر خواهد بود. ملاصدرا در کتاب

کسر اصنام الجاهلیة به این مطلب چنین اشاره می‌کند:

سَمَاعُ الْمَوَاعِظِ وَ خَطَابَاتِ الْمُتَأَلِّهِينَ بِعِبَارَاتٍ بَلِيغَةٍ يَسْمَعُهَا مِنَ الْقَائِلِ الذِّكْرَى،
فَإِنَّهَا أَعْظَمُ نَفْعًا فِي التَّرْغِيبِ وَ التَّرْهِيْبِ مِنْ كَثِيرٍ مِنَ الْبُرْهَانِيَّاتِ. (صدرالدین
شیرازی، ۱۳۸۱: ۳۷)

ویژگی دیگر این نوع علم، علمی که صرفاً از طریق منابع نقلی دینی به دست می‌آید، سهولت فهم و کوتاهی مسیر دستیابی به آن است که در مقایسه با علمی که از راه استدلال‌ها و براهین فلسفی فراچنگ می‌آید از جهتی مزیت شمرده می‌شود.

به وجود معاد و عالم آخرت هم به واسطه «برهان فلسفی» می‌توان آگاه شد و هم از طریق اخبار و روایات دینی می‌توان علم و اعتقاد پیدا کرد اما چنین تصدیقی در هر دو حال علم است، از آن جهت که موجود عینی و حقیقت خارجی را تنها از پشت پرده الفاظ و از ورای حجاب مفاهیم حکایت می‌کند. دو نوع علم مذکور، اگرچه از نظر مبادی و منابع با یکدیگر متفاوت‌اند، در یک ویژگی با هم مشترک و همسان‌اند و آن اینکه هر دو علمی با واسطه‌اند که انسان از طریق آنها به اشیاء و موجودات عینی و خارجی شناختی حصولی و بالعرض می‌یابد، نه معرفتی بی‌واسطه، حضوری و بالذات که عین اشیاء خارجی است.

حضرت امام علیه السلام به این مسئله (تفاوت منبع حصول این دو نوع علم) چنین اشاره فرموده است:

باید کسی که از روی برهان عقلی یا ضرورت ادیان، چیزی را علم پیدا کرد

به قلب خود نیز تسلیم آنها شود. (ب ۱۳۸۵: ۳۷)

عبارت فوق آنچه را که بیان شد به وضوح و صراحت، تأیید می‌کند، به این

صورت که علم به امور و حقایق گوناگون - به ویژه علم به عقاید حقّه دینی - یا از روی برهان عقلی پدید می آید یا به ضرورت ادیان و از طریق اخبار پیشوایان دینی پیدا می شود.

فایده ذکر دسته بندی فوق در این مطلب نهفته است که امام خمینی علیه السلام معتقد است اگر کسی بخواهد عقاید دینی خود را به گونه ای عمیق و تفصیلی بفهمد و گرفتار سطحی نگری و ساده اندیشی نگردد، نباید تنها به علم نقلی و مطالعه آیات و روایات بدون تدبر و تعقل در آنها اکتفا کند و به درکی کلی، اجمالی و عامیانه از معارف دین بسنده نماید. به عبارت دیگر، انسان، پس از اینکه از آیات و روایات آگاه شد، نباید به این مرتبه از آگاهی بسنده کند بلکه باید اعتقادات خود را، افزون بر نقل، با برهان و استدلال نیز دریابد. برای نمونه، حضرت امام علیه السلام درباره مسئله «تفکر در ذات» خداوند چنین می فرماید: اینکه گفته اند راجع به وجود الله صحبت نکنید و فکر کردن در آن جایز نیست معنای آن این نیست که به همان عقیده عامیانه ای که از مادر گرفته شده است باید قناعت نمود و همین که در قلب یک عقیده صوری بر اینکه خدایی هست پیدا شود کافی است و دیگر نباید در مقام تفتیش مبدأ برای این عالم برآمد. (الف ۱۳۸۵: ۱/۱۵۹)

مضاف بر اینکه از این پس، وقتی از علم سخن به میان می آید، مراد ما معنای اول آن یعنی علم نظری برهانی است.

حضرت امام علیه السلام در چندین موضع از آثار خود بیان فرموده که علم حصولی عقلی حظّ و بهره عقل انسان است: - علم و ادراک حظّ عقل است. (ج ۱۳۸۵: ۱۷) - حظّ عقل همان اعتقاد جازم برهانی است. (صحیفه امام، ۵۱۴)

بر این اساس، از اینکه علم حظّ عقل است و حظّ عقل هم همان اعتقاد جازم

برهانی است، به سادگی می توان فهمید که مراد ایشان از علم - به معنای اول - عبارت است از: تصدیق عقلی و اعتقاد جازم برهانی.

خلاصه و نتیجه ای که از مطالب فوق به دست آمد این است که از نظر امام خمینی علیه السلام علم در برابر ایمان عبارت است از: ادراک حصولی و تصدیق نظری. حال، این شناخت فکری مفهومی با واسطه - از آن جهت که از دو منبع متفاوت عقل و نقل پدید می آید - به دو قسم تقسیم می شود: علم حصولی عقلی برآمده از تعقل و علم حصولی نقلی به دست آمده از اخبار دینی.

۱-۳. ضرورت و چگونگی وصول به مرتبه علم برهانی به عقاید دینی

اینک، پرسش مهم این است که علاوه بر علم به عقاید دینی از طریق آیات و روایات (علم نقلی)، آیا علم به همان آموزه ها از راه تعقل و استدلال و برهان فلسفی (علم عقلی) نیز لازم است یا اینکه اساساً به چنین علمی نیازی نیست؟ بسیاری از اهل ایمان و حتی بزرگان از علما - اعم از فقها، محدثان، مفسران و متکلمان - بر این باورند که با وجود علم نقلی به علم عقلی نیازی نیست.

در پاسخ به مسئله مبنایی و چالش برانگیز فوق امام خمینی علیه السلام بر آن است کسانی که قصد دارند حقایق دین را به گونه ای جدی و عمیق دریابند، پس از آگاهی از اعتقادات دینی و پذیرش تعبدی آنها (علم نقلی)، باید این حقایق را به صورت علمی (علم عقلی برهانی) بفهمند. به تعبیر دیگر، باید علاوه بر اینکه از طریق دین الهی به یک سلسله از امور آگاهی می یابند، ضروری است این اعتقاد تعبدی و اجمالی خود را به وسیله براهین عقلی و فلسفی مستحکم نموده، به جزئیات و تفصیل امور اعتقادی خویش نیز وقوف یابند تا بنای ایمان آنها بر مبنایی رصین و مستحکم استوار گردد. امام علیه السلام فهم عقاید دینی از طریق براهین

عقلی و استدلال‌های فلسفی را به مرتبه یا مقام علم تعبیر می‌کند. گام اول انسان متدین در وادی فهم دین و ایمان به تعالیم آن مقام علم است و این مقام عبارت است از اینکه شخص، در ابتدا، به روش علمی و فلسفی آنچه را که در منابع نقلی دینی مطالعه نموده عقلاً و با دانش حصولی و برهانی بفهمد. عبارت امام خمینی علیه السلام در تعریف و چگونگی علم به عقاید دین چنین است:

بدان که اهل سلوک را در این مقام و سایر مقامات مراتب و مدارجی است بی‌شمار، و ما به ذکر بعضی از آن مراتب به طور کلی می‌پردازیم... یکی از آن مراتب مرتبه علم است، آن چنان است که به سلوک علمی و برهان فلسفی ثابت نماید ذلت عبودیت و عزت ربوبیت را. (۱۳۸۴: ۱۱)

از تحلیل و مذاقه در این سخن دو نکته مهم قابل استنباط است:

نکته اول: امام خمینی علیه السلام اولین مرتبه از مراتب فهم اعتقادات دینی و ایمان آوردن به آنها را - پس از حصول آگاهی از طریق آیات و روایات - برای خواص از متدینان، مرحله علم و، به تعبیر دیگر، برخورداری از ادراک نظری و برهانی به تعالیم عقلی دین می‌داند.

مراد ایشان از «یکی از آن مراتب»، به قرینه بحثی که در شرح اسفار خود درباره همین مطلب بیان می‌کند، اولین مرتبه است، نه مرتبه دوم یا بالاتر چراکه ایشان در آنجا می‌فرماید: «مردم عادی و متوسطین، که قدرت ادراک برهانی حقایق را ندارند، تنها در حد خیال می‌توانند این حقایق را ادراک کنند. (الف ۱۳۸۵: ۳/۴۶۹ - ۴۷۰) از این رو، کسی که فهمی عمیق و تفصیلی از عقاید دینی را قصد کرده است باید بنای کار خود را بر مافوق وهم و خیال، یعنی عقل برهانی، استوار سازد که این سنگ زیرین همان مرتبه علم است، نه اینکه همچون عموم

مردم از همان ابتدا جهان بینی خود را بر پایه سست و لرزان مخیلات بنا نهد. از همین رو، «انسان سالک را اوّل سلوک علمی لازم است». (خمینی [امام]، ۱۳۸۴: ۷۳)

بنابراین، اولین مرتبه و بهترین حالت برای آغاز دینداری و دین فهمی روش علمی یا، به تعبیر دیگر ایشان، حرکت «با قدم سلوک علمی و مرکب سیر فکری» (همان: ۱۱) است.

نکته دوم: اعتقادات فکری و عقلی خود را با استعانت از مباحث فلسفه، به ویژه حکمت متعالیه یعنی فلسفه ملاصدرا، بیاموزد.. (ر.ک. همان: ۱۱ و ۳۱۳؛ خمینی [امام]، ب ۱۳۷۵: ۳۳) به تعبیر دقیق تر، مقام علم، اولاً، از راه تفکر عقلی و حصولی و، ثانیاً، به سبک برهانی و فلسفی احراز می شود، زیرا بسیاری از افرادی که در مقام فراگیری مسائل عقیدتی دین برآمده اند اما یا تنها از طریق مباحث کلامی به تقویت مبانی فکری خود می پردازند یا به روش فلسفی مشائی و اشراقی ره می پویند و یا آنکه به شیوه اصحاب نقل، اهل حدیث، اخباریون و تفکیکیان کسب علم می کنند.

بر خلاف مشرب های فوق، از نظر امام خمینی علیه السلام، برای فهم صحیح و عمیق متون دینی و ایجاد مبنایی مستحکم برای ایتنای ایمان، باید از روش فلسفی حکمت متعالیه مدد جست، به این دلیل که اولاً، روش مذکور مبتنی بر برهان و یقینیات است اما روش متکلمان یا محدثان، به مآدون برهان از مضمونات، مشهورات، مسلمات و تعبّدیات بسنده می کند. و، ثانیاً، فلسفه ملاصدرا، در مقام گردآوری، بیش از حکمت مشاء و اشراق از آیات و روایات بهره برده است.

بنابراین، امام خمینی علیه السلام معتقد است که انسان مؤمنی که در مقام تحقیق و شناخت اعتقادات دین برآمده است و قصد دارد باورهای تقلیدی و سطحی خود

را ژرفا بخشد حتماً باید فلسفه بداند و مقام علم را با سلوک برهانی فلسفی احراز و تثبیت کند، چراکه در غیر این صورت، ممکن است نظام فکری و اعتقادی وی در برخی موارد بر اساس وهمیات، مخیلات، مشهورات، مسلّمات، مظنونات، تمثیلات و... شکل گیرد. آنگاه، استقرار ایمان بر چنین بنایی، متزلزل و نامطمئن خواهد بود. از همین روست که امام علیه السلام دانستن فلسفه را در ابتدای سیر علمی از مهمّات و ضروریات می‌شمارد: «اقلّ مراتب سعادت این است که انسان یک‌دوره فلسفه را بداند. (الف ۱۳۸۵: ۳/۴۷۲)

در فرموده ایشان: به سلوک علمی و برهان فلسفی ثابت نماید ذلّت عبودیت و عزّت ربوبیت را. (۱۳۸۴: ۱۱) نیک بیندیش تا بدانی مراد از این سلوک تنها رسیدن به این دو نیست بلکه مراد آن است که همه معارف و حقایق را - تا آنجا که می‌تواند - با محک برهان بسنجد تا ایمانش بر اساسی مستحکم استوار گردد و ذکر دو مورد فوق تنها یادآوری دو نمونه بسیار مهم است.

۴-۱. عبور و گذار از مقام علم و ورود به وادی ایمان

پس از روشن شدن گام اول در علم به عقاید دینی، عنایت به این مسئله، ضروری است که امام خمینی علیه السلام در آثار خود اهل علم را، به‌جدّ و مکرّر، به ضرورت عبور از این مرتبه و عدم اُنس مفرط و احتجاب به آن توجّه و تنبّه می‌دهد.

حضرت امام علیه السلام مقام علم را اولین مرحله در راه فراگیری صحیح آموزه‌های اعتقادی دینی و مفتاح ابواب معارف و مقام اول انسانیت می‌داند و برای آن اهمیتی بسیار قایل است، اما بر این باور است که مقصود بالذات و مرتبه نهایی جای دیگری است و انسان با به‌دست آوردن یک جهان‌بینی برهانی و فلسفی به

پایان راه خود نرسیده است.

وقوف و ماندن در این مرتبه و خشنود گشتن به آن نه تنها مطلوب و مفید نیست بلکه احراز و تثبیت این مرتبه به قیمت غفلت از سایر مراتب [از ایمان، طمأنینه و شهود] است که خود از دام‌های ابلیس می‌باشد و نوعی حجاب به حساب می‌آید. پس، اگر سالک راه حقیقت و مسافر طریق عبودیت با قدم سلوک علمی و مرکب سیر فکری این منزل (مقام علم) را طی کرد، در حجاب علم واقع شود و به مقام اول انسانیت نایل شود. و لکن این حجاب از حجب غلیظه است که گفته‌اند: *العِلْمُ هُوَ الْحِجَابُ الْأَكْبَرُ*، و باید سالک در این حجاب باقی نماند و آن را خرق کند. پس، سالک نباید گول شیطان را در این مقام خورده، از حق و حقیقت به واسطه کثرت علم و غزارت آن و قوت برهان محجوب شود و از سیر در طلب بازماند و دامن همت به کمرزند و از جدیت در طلب مطلوب حقیقی غفلت نورزد و خود را به مقام دیگر که مقام دوم [مقام ایمان] است برساند.

(خمینی [امام]، ۱۳۸۴: ۱۲)

این مقام و منزل ابتدایی اما اساسی و سرنوشت‌ساز، در واقع، صرفاً مقدمه و ابزاری است برای وصول به منزل بالاتر که همان ایمان است، نه اینکه استقلالاً مورد توجه باشد. غایت و هدف اصلی، وصول به حقایق و یافتن وجد و حال است، نه اشتغال به مفاهیم فکری و سرگرم شدن به درس و قال. از این رو، اگر توصیه می‌شود انسان در ابتدای مسیر دینداری خود به دنبال مباحث فکری و فلسفی برود، تنها از آن جهت است که این مبانی عقلی و اصول فلسفی، به منزله مقدمه و مدخلی مهم و قابل اطمینان می‌باشند، برای گام‌نهادن در وادی ایمان و باور قلبی به حقایق دینی.

بنابراین، انسان پس از اینکه از طریق آیات و روایات یا از راه برهان و

استدلال به معارف دینی عالم شد، در گام بعدی باید به آنها مؤمن شود.

۲. ایمان

۲-۱. چیستی ایمان

۲-۱-۱. معنای لغوی ایمان: امام خمینی رحمته الله علیه در آثار خود هم به معنای لغوی ایمان اشاره نموده است و هم معنای اصطلاحی آن را بررسی و تبیین کرده است. از نظر ایشان، معنای ایمان عبارت است از نوعی تصدیق، گرایش، تسلیم و زیرباررفتن: «ایمان در لغت به معنای وثوق و تصدیق و اطمینان و انقیاد و خضوع است و در فارسی به معنای گرویدن است. (خمینی/امام]، ۱۳۸۵: ۸۲)

غالب متکلمان شیعی نیز معنای لغوی ایمان را عبارت از تصدیق می دانند، برای نمونه: «الإيمان في اللغة: التصديق». (حلی، ۱۴۳۲: ۴۴۹؛ ر.ک. سبحانی، ۱۳۸۵:

۹- ۱۶)

۲-۱-۲. معنای اصطلاحی ایمان: امام خمینی رحمته الله علیه معتقد است ایمان همان علم صحیح عقلی و مطابق با واقع است که از مرتبه عقل و حوزه مفاهیم به حیطه قلب وارد می شود، به گونه ای که علاوه بر تصدیق عقل، قلب انسان هم آن مطلب علمی و معتقد عقلی را می پذیرد و با آن نوعی اتحاد حاصل می کند. ایشان در شرح اسفار خود ایمان را چنین تعریف می کنند: ایمان تنزل علم عقلانی به مرتبه قلب است. (خمینی/امام]، الف ۱۳۸۵: ۳/۳۴۲)

از دقت در این بیان، می توان دریافت، اولاً، علم که مقدمه و پیش نیاز ایمان است، باید علمی صحیح، عقلی و مطابق با واقع و برهان باشد تا از آن علم ایمان صحیح حاصل شود. «ایمان به معارف الهیه و اصول عقاید حقّه صورت نگیرد، مگر آنکه، اولاً، آن حقایق را به قدم تفکر و ریاضت عقلی و آیات و بیّنات و

براهین عقلیه ادراک کند و این مرحله [اول که مقام علم است] به منزله مقدمه ایمان است». (همو، ح ۱۳۸۵: ۱۹) زیرا باور و ایمان به انگاره‌ای باطل و غیرواقعی خلاف حکم عقل و فطرت است. اگرچه اعتقاد به علوم خرافی و پذیرش عقاید باطله و انحرافی نیز برای اهل آن، ایمان را پدید می‌آورد اما ایمانی باطل و خلاف حق، مانند ایمان، ارادت و خضوعی که مشرکان و بت پرستان نسبت به معبودهایشان دارند. ثانیاً، این علم صحیح برهانی نباید در حدّ عقل نظری متوقف بماند بلکه باید تنزل کند و به مرتبه قلب - که لبّ و حقیقت انسان است - نزدیک شود و در آن جای گیرد تا بتوان آن را ایمان نامید، به طوری که از آن، ادب حضور و احوالات قلبیه پدید آید و بر آن آثار عینی و عملی مترتب شود، مثل قول به لسان و عمل با جوارح و ارکان «پس از آنکه عقل حظّ خود را استیفا نمود به آن قناعت نکند، زیرا که اینقدر از معارف اثرش خیلی کم است و حصول نورانیت از آن کمتر شود. پس از آن، باید سالک إلی اللّٰه اشتغال به ریاضات قلبیه پیدا کند و این حقایق را با هر ریاضتی شده به قلب رساند تا قلب به آنها بگردد. (همان)

امام خمینی علیه السلام در آثار خود، از ایمان تعاریف مشابه و توضیحات متفاوت دیگری نیز به دست داده است که می‌توان آنها را مکمل و روشن کننده تعریف اول دانست:

- ایمان یک عمل قلبی است. (ب ۱۳۸۵: ۳۷)
- ایمان آن قبول قلبی است. (الف ۱۳۸۵: ۳/۳۴۳)
- قبول دل و عقیده قلبی ایمان است، نه صرف علم. (همان: ۳۴۴)
- بسیاری وقت‌ها انسان عقلاً یک چیزی را ادراک می‌کند، لکن چون باورش

نیامده تبعیت نمی‌کند؛ آن وقتی که باورش بیاید، تبعیت می‌کند. ایمان عبارت از این باور است. (ب ۱۳۷۵: ۱۰۷)

- ایمان عبارت از این است که آن مسائلی را که شما با عقلتان ادراک کرده‌اید قبلتان هم به آن آگاه بشود، باورش بیاید. (صحیفه امام، ۱۱/۳۸۲)

آنچه از مجموع تعریف اول و تعاریف و بیانات فوق به دست می‌آید - به - طوری که می‌توان آن را قدر مشترک آنها دانست - این می‌باشد که ایمان نوعی تسلیم، پذیرش، تصدیق و باور قلبی است که به علم عقلی صحیح و مطابق با واقع تعلق می‌گیرد که از آن لزوماً عمل صالح پدید می‌آید. به عبارت کوتاه‌تر، ایمان، باور قلبی به یک تصدیق عقلی برهانی یا تصدیق نقلی است.

۲-۲. علم مقدمه ایمان و ایمان مقدم بر علم

آنچه در رابطه علم و ایمان از اهمیت بالایی برخوردار است عنایت به این مسئله است که علم شرط و مقدمه ایمان است، یعنی انسان پیش از اینکه به چیزی ایمان بیاورد، در ابتدا، منطقاً باید به آن چیز علم و آگاهی کسب کرده باشد تا در گام بعدی، بتواند آنچه را که به خوبی تصور کرده و به گونه‌ای صحیح با عقل خود تصدیق نموده است قبول و باور کند. تا علمی وجود نداشته باشد، ایمانی هم پدید نخواهد آمد.

از این جهت، هرچقدر که علم انسان صحیح، عمیق و کامل‌تر باشد، به همان اندازه از ایمانی والاتر و ارزشمندتر بهره‌مند خواهد بود و، در مقابل، اگر کسی در تکوین جهان‌بینی و درست‌سازی افکار خویش اهمال ورزد، طبعاً از ایمانی باطل یا حداقل ضعیف و سطحی برخوردار خواهد گشت. درست در همینجاست که اهمیت و خطورت به دست آوردن یک جهان‌بینی عقلی و فلسفی که حتی‌الإمكان،

بر یقین و برهان استوار باشد به عنوان زیربنای ایمان برجسته تر می شود. چنان که گذشت، امام خمینی علیه السلام در مقام علم که ماقبل ایمان است بر این مطلب توصیه و اصرار فراوان دارد.

البته، ضرورت و لزوم برخورداری از یک نظام فکری برهانی، به عنوان مقدمه ایمان، نباید موهم این باشد که مقدمه بودن علم بر ایمان به معنای مقدم بودن آن بر ایمان نیز می باشد بلکه حق آن است که ایمان از نظر ارزش و شرافت در مرتبه بالاتری از علم قرار دارد، به این دلیل که اولاً، ایمان مظلوف قلب و متعلق به آن است و بدیهی است که آنچه به قلب - که فوق عقل است - تعلق دارد بالاتر است از آنچه که به عقل مربوط می شود و، ثانیاً، از منظر قرآن کریم، آنچه که در مقیاس آخرت و ابدیت و حتی در همین دنیا ملاک فلاح و رستگاری و مبنای اثرگذاری و فایده مندی است ایمان می باشد، نه علم: «قد افلح المؤمنون» (مؤمنون: ۱)

به عبارت دقیق تر، می توان گفت علم مقدم است بر ایمان به تقدم زمانی و ایمان مقدم است بر علم به تقدم رتبی و وجودی.

علم تنها زمانی سودمند واقع می گردد که به ایمان منتهی شود. در غیر این صورت، اثری بر آن مترتب نمی گردد: «علم تنها کفایت نکند». (خمینی / امام)، ۱۳۸۴: ۴۰ چراکه کم نیستند افرادی که به خدا و برزخ و آخرت و نبوت و امامت علم و اطلاع ذهنی دارند و در عین حال، اعمال و رفتاری که متناسب با آن اعتقادات باشد را بجا نمی آوردند. این علم آنها در همین دنیا هم آنها را از زندگی جهنمی غیردینی نجات نمی دهد و به بهشت اطاعت و بندگی خداوند متعال وارد نمی سازد. از این جهت، صرف علم آنها به عقاید دینی در آخرت هم

کارساز و منشأ اثر نخواهد بود و آنها را از هلاکت و گرفتاری در عذاب الهی نجات نخواهد داد. چنین علمی نه تنها به کار انسان نخواهد آمد بلکه چه بسا در دنیا و آخرت حجاب و وبال او شود: «من نیز چندان عقیده به علم فقط ندارم و علمی که ایمان نیاورد حجاب اکبر می‌دانم». (همو، ب ۱۳۸۵: ۴۵۷)

بنابراین، علم و معرفت، حتماً باید به عنوان مقدمه و مدخل ایمان مورد توجه جدی قرار گیرد اما آنچه که اصل و هدف است و مقدم بر علم می‌باشد ایمان است. علم علت تامه تولید ایمان نیست و ایمان لازمه علم نمی‌باشد، به طوری که به مجرد حصول علم ایمان هم پدید آید. با این حال، علم مقدمه قطعی و فراهم‌کننده بستری است برای وصول به ایمانی صحیح، عمیق و متعالی.

۲-۳. نقد یک‌سویه‌انگاری رابطه علم و ایمان

لازم به ذکر است که این دیدگاه [یعنی اهمیت و ضرورت ابتدای ایمان بر یک نظام فکری مستحکم فلسفی و برهانی] بر خلاف عقیده محققانی است که در تقویم و تسدید نظام فکری و اعتقادی - بر اساس مبانی کلامی، فلسفی و به‌ویژه عرفانی، به‌مثابه اساس و مقدمه ایمان - اهتمام چندانی نمی‌ورزند و صرفاً به این دلیل که ایمان هدف غایی و نوعی ادراک فوق عقلی [قلبی] است، از نقش و سهم بنیادین و سرنوشت‌ساز علم عقلی در تکون ایمان قلبی غفلت می‌ورزند!

برخی از ایمان‌پژوهان معاصر درباره نسبت ایمان و علم یا عقیده بر این باورند که «ایمان گونه‌ای تجربه دینی است که در گزاره‌های اعتقادی نمود پیدا می‌کند، یعنی هنگامی که شخص مؤمن در صدد بیان تجربه خویش برمی‌آید، گزاره‌های اعتقادی به وجود می‌آیند. به عبارت دیگر، اعتقاد در مرتبه دوم است. (شبستری، ۱۳۸۴: ۱۰۶) نویسنده محترم در جایی دیگر چنین نگاشته است:

«متأسفانه، امروزه اعتقاد نوعی تقدم نسبت به ایمان پیدا کرده است... اساساً تنظیم گزاره‌های اعتقادی برای سر و سامان بخشیدن به دینی است که تحقق تاریخی پیدا می‌کند، نه برای سر و سامان بخشیدن به ایمان. (همان: ۱۰۷؛ ر.ک. شبستری، ۱۳۷۵: ۹ - ۱۰)

چنان‌که از ظاهر عبارت فوق برمی‌آید، مؤلف محترم بر این باور است که علم و معرفت عقلی نقش چندانی در تقویت و بارورساختن ایمان ندارد و صرفاً در مقام بیان تجربه قلبی و به هنگام مجادلات کلامی و دفاع از دین و مذهبی خاص است که به کار می‌آید. بر اساس این دیدگاه، اگر کسی برای دفاع از ایمان خود در صدد بحث با کسی برنیامده و اساساً قصد بیان مافی‌الضمیر خود را نداشته باشد، اهتمام در کسب علم و تدقیق و تلاش در به دست آوردن یک جهان‌بینی عقلی و فلسفی برای وی کاری لغو و غیرضروری خواهد بود. این نوع «مواجهه یکسویه» با علم و ایمان بیشتر متأثر از کلام مسیحی است که صرفاً ایمان را مایه معرفت-افزایی می‌داند، بر خلاف سنت کلام اسلامی - بویژه بنا بر آرای امام خمینی علیه السلام که هم علم را موجب تکامل ایمان می‌داند و هم ایمان را علت تعالی و تکامل معرفت می‌داند.

در نقد انگاره فوق، باید گفت: اگرچه - همان‌طور که پیش‌تر بدان اشارت رفت - ایمان در مرتبه‌ای بالاتر از علم مفهومی و اعتقاد عقلی صرف قرار دارد، اما اولاً باید میان تقدم زمانی علم بر ایمان و، همچنین، تقدم رتبی و شرفی ایمان بر علم تمایز قایل شد و از درآمیختن آن دو با یکدیگر احتراز جست و، ثانیاً، رابطه علم و ایمان رابطه‌ای یک‌طرفه و صرفاً به سود ایمان قلمداد شده است، به این معنا که گویا مقدمات علمی و معرفتی تأثیری در پیدایی و پایایی ایمان ندارند

و فایده و کارکرد آنها تنها به تنظیم و تنسيق گزاره‌های عقلی دینی برای مقابله با مخالفان و جدال با معاندان خلاصه می‌شود. از همین روست که صاحبان این دیدگاه اخذ اصول کلامی و مبانی فلسفی و عرفانی را به عنوان شالوده و زیربنای ایمان چندان جدی و ضروری نمی‌دانند و بدان توصیه نمی‌کنند. حال آنکه از منظر امام خمینی رحمته‌الله، رابطه علم و ایمان یک رابطه تعاملی و دوطرفه است، یعنی اگرچه صرف مبانی علمی و معرفتی اعم از کلامی، فلسفی و عرفانی، از آن جهت که تنها با عقل انسان سر و کار دارند، مستقیماً تولید ایمان نمی‌کنند اما این به آن معنا نیست که این مقدمات هیچ تأثیری در فرایند حصول و تکوین ایمان ندارند بلکه مبادی عقلی در صحت ایمان و، همچنین، در تعمیق و تکامل آن نقشی بسیار مهم ایفا می‌کنند.

رابطه علم و ایمان کاملاً دوطرفه است. دوسویه بودن رابطه علم و ایمان به این معناست که بین آن دو نوعی تعامل و هم‌افزایی متقابل و تکاملی وجود دارد، به این صورت که هر چقدر علم و معرفت فرد متدین نسبت به آموزه‌های دینی خود عمیق‌تر و کامل‌تر باشد ایمان وی نیز - به شرط حصول سایر عوامل - از عمق و کمال بیشتری برخوردار خواهد بود و، در مقابل، وقتی ایمان کسی تعمیق و تعالی یافت، بر علم و معرفت صاحب خود خواهد افزود و این رابطه دوجانبه همچنان برقرار خواهد ماند. برخی از محققان معاصر در دفاع از چنین نگرشی به علم و ایمان آورده‌اند: «معرفت مقدمه ایمان است و پس از حصول ایمان این ایمان مقدمه می‌شود برای به دست آوردن معرفت‌های جدید. مثلاً، معرفت به برهان نظم یا برهان صدیقین مقدمه برای ایمان آوردن به خدای متعال است. وقتی این ایمان حاصل شد، این ایمان به خداوند و به کلام خداوند سبب می‌شود

که شخص مسلمان معرفت‌های جدیدی مثل: عرش، لوح، قلم و... پیدا کند.
(عابدی، ۱۳۸۴: ۱۹)

اگر علم و شناخت کسی نسبت به مسائلی بسیار مهم و محوری، همچون توحید، نبوت، امامت، معاد، برزخ، ملائکه، شیاطین، معرفت نفس و حقیقت وحی، سطحی، ناقص و غیرمنقح باشد، اگر - بر فرض که - برای وی ایمان به این امور هم پدید آید، ایمان وی ایمانی سطحی و کم‌عمق خواهد بود. درست به همین دلیل است که در روایات اهل بیت علیهم السلام به طرح و تبیین دقیق و تفصیلی مسائل خداشناسی پرداخته شده تا اگر کسی به خدا ایمان آورد، ایمان و باور وی بر خداشناسی عقلی عمیق و متعالی مبتنی باشد، نه بر ایمانی که به برداشت و نگرشی ضعیف و سطحی نسبت به ذات و صفات حق تعلق گرفته است. دقت و تأمل در حدیث ذیل - که مؤیدی است بر مدعای فوق - مفید و راهگشا خواهد بود:

مردی از بنی اسرائیل در یکی از جزایر دریا که سبز و خرم و پرآب و پردرخت بود خدا را عبادت می‌کرد. یکی از فرشتگان بر او گذر کرد و عرض کرد: پروردگارا! مقدار پاداش این بنده‌ات را به من نشان بده. خداوند متعال آن را به او نمایاند و او آن را اندک شمرد. خداوند به او وحی نمود: همراه او باش. آن فرشته به صورت انسانی نزد او آمد. عابد گفت: تو کی هستی؟ گفت: مردی عابد هستم که از جایگاه و عبادت تو در اینجا آگاهی یافته‌ام و نزد تو آمدم تا همراه تو خدا را عبادت کنم. پس آن روز را با او بود. به هنگام سحر، فرشته به او گفت: همانا جای پاکیزه‌ای داری و تنها برای عبادت نیکوست. عابد گفت: اینجا یک عیب دارد. پرسید: آن عیب چیست؟ گفت: پروردگار ما چهارپایی ندارد. اگر خری داشت که در اینجا می‌چرانیدمش، این علف از بین نمی‌رفت.

خدا به فرشته وحی کرد: همانا او را به قدر خردش پاداش می‌دهم. (کلینی،

۱۳۸۵: ۱/۳۹)

این عابد از نظر ایمانی و قلبی به اندازه‌ای باورمند و مؤمن بود که تمام عمر خود را صرف تلاش و مجاهدت در راه کسب رضای خالق خود کرده بود و یکسره به انجام اعمال عبادی و ظاهری می‌پرداخت، به طوری که فرشتگان آسمان را به اعجاب و شگفتی واداشته است. با این وجود، او از درجه و جایگاهی والا نزد پروردگارش برخوردار نیست. مشکل کار کجاست؟ چرا این ایمان قوی و اعمال عبادی برخاسته از آن به بار ننشسته، برای وی جایگاهی رفیع را نزد خداوند احراز نکرده یا تنها اثری بسیار ناچیز و نامحسوس به دنبال داشته است؟! پاسخ آن است که عابد مذکور اساساً چیزی را می‌پرستیده که - از نظر عقلی و معرفتی - نسبت به آن شناخت و تصویری صحیح و مطابق با واقع نداشته است و در راه وصول به معبودی تلاش می‌کرده که در عالم واقع وجود خارجی و عینی نداشته است. خدایی که - العیاذ بالله - مثل انسان‌ها دارای چهارپاست، سوار بر آن می‌شود، در میان مردم حرکت می‌کند و مرکبش علف‌ها را می‌خورد، تصویری انسان‌گونه و شرک‌آلود از خدا که تنها ساخته و پرداخته قوه وهم و خیال عابد است، نه اینکه چنین خدایی واقعاً در خارج موجود باشد و عابد با توسل به برهان مستحکم و یقینی به وجود خارجی او علم پیدا کرده باشد.

این عابد بدون اینکه شناخت و معرفت حصولی خویش را نسبت به خدای خود با تعقل و تفکری عمیق تنقیح و تصحیح کند، تمام وقت و سرمایه خود را صرف تقویت ایمان خود از راه اعمال عبادی بدنی و ریاضت‌های سطحی و بی‌مغز نموده است. پس، اگرچه او رنج فراوان برده، گنجی به دست نیاورده است

و چه بسا که در مسیر انحراف افتد.

ایمانی که مبتنی بر شناخت وهمی و یا خیالی باشد هرگز از ثبات برخوردار نیست و با تغییر شناخت وهمی و خیالی که در معرض زوال است دگرگون می‌گردد. آن کس که با یک تشبیه و یا حتی تلقین به امری ایمان می‌آورد با تشبیه و یا تلقینی دیگر ایمان خود را از دست می‌دهد. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۸۵)

بنابراین، کوتاهی و اهمال در تحکیم و تقویت مبانی فکری که اساس و شالوده ایمان‌اند - اگر موجب انحراف نشود، حداقل سطحی‌نگری را در پی خواهد داشت.

درخور ذکر است که امام خمینی رحمته الله علیه، در طرحی نو و بر خلاف بسیاری از متکلمان، برای مطلب فوق - یعنی برای ضرورت تقدم زمانی علم عقلی بر ایمان، به معنای ابتدای ایمان بر یک جهان‌بینی صحیح و عمیق، به‌ویژه بر اساس اصول فلسفه ملاصدرا، و همچنین دوسویه‌بودن رابطه علم و ایمان - اهمیت و حساسیت فراوانی قایل است و به ضرورت استواری و ابتدای ایمان بر یک جهان‌بینی برهانی فلسفی تصریح دارد: «بدان که ایمان به معارف الهیه و اصول عقاید حقه صورت نگیرد مگر به آنکه اولاً آن حقایق را به قدم تفکر و ریاضت عقلی و آیات و بیانات و براهین عقلیه^۱ ادراک کند و این مرحله بمنزله مقدمه ایمان است». (خمینی [امام]، ج ۱۳۸۵: ۸۹) اگرچه پس از خواجه نصیر، برخی دیگر از متکلمان در پیشبرد اهداف کلامی از روش فلسفی بهره برده‌اند (کلام فلسفی)،

۱. بر کسی پوشیده نیست که براهین عقلیه، در بهترین و کامل‌ترین شکل خود، تنها در فلسفه ظهور و تبلور پیدا می‌کنند، هر چند که در سایر علوم هم تعقل - نه لزوماً به معنای برهانی آن - صورت می‌گیرد، چراکه تعقل هرگز مساوی با فلسفه نیست بلکه اعم از آن است.

بدون تردید، تصریح، تأکید و تبیینی که از سوی امام خمینی رحمته الله علیه درباره ایمان فلسفی صورت گرفته است با آنچه که در کتب کلامی مشاهده می‌شود قابل مقایسه نیست، به طوری که می‌توان ادعا کرد که نظریه کلامی - فلسفی ابتدای ایمان بر مبانی فلسفی که حضرت امام رحمته الله علیه بدان تصریح نموده‌اند در میان آثار متکلمان کاملاً بدیع و بی‌سابقه است. تتبعی گذرا در آثار متکلمین ذیل مبحث «الأسماء و الأحکام» - که در آن به بحث درباره ایمان پرداخته شده، غالباً از چند صفحه بیشتر تجاوز نمی‌کند - صحت مطلب فوق را به تأیید می‌رساند.

امام خمینی رحمته الله علیه به این مبنای مهم و سرنوشت‌ساز - و البته پرچالش و مناقشه - برانگیز که بسیاری از متکلمان، فقها و محدثان از قدیم تا به امروز با آن سرسختانه به مخالف برخاسته‌اند - در موضعی دیگر چنین تصریح کرده است:

و آن [مقام علم به عقاید دینی و امور تکوینی که مقدمه مقام دوم یعنی ایمان می‌باشد] چنان است که به سلوک علمی و برهان فلسفی ثابت نماید ذلت عبودیت و عزت ربوبیت [و، همچنین، سایر امور اعتقادی] را و این یکی از لباب معارف است که در علوم عالیه و حکمت متعالیه [فلسفه ملاصدرا] به وضوح پیوسته. (۱۳۸۴: ۱۰)

شاهدی دیگر بر صدق مدعای فوق این است که ایشان در شرح دعای سحر برای فهم صحیح، عمیق و تفصیلی مبحث «امر بین الأمرین»، قول به «تشبیه در عین تنزیه» و پاره‌ای دیگر از مباحث بسار مهم عقیدتی - که باور قلبی به آنها از مهم‌ترین مصادیق و موارد ایمان است - مخاطبان خود را به مطالعه آثار ملاصدرا ارجاع می‌دهد:

من اراد ان يتضح له الأمر على تفصيله، فعليه بالرجوع الى مسفورات أساطين

الحكمة وأولياء المعرفة، سيما السيد المحقق البارع الداماد و تلميذه العظيم صدر

الحكماء المتألهين رضوان الله عليهما. (همان: ۱۰۵)

بنابراین، چنین نیست که فقط ایمان به طور یک طرفه در معرفت مؤثر باشد و سبب استحکام و ارتقای آن شود، بلکه علم، شناخت و تعقل نیز، به ویژه در قالب فلسفی آن، به نوبه خود، می تواند در رشد و تقویت ایمان کارساز و مفید باشد.

۴-۲. شدت ارتباط مراتب نفس، مبنای دوطرفه بودن رابطه علم و ایمان

لازم به ذکر است که این دیدگاه ریشه در «مبانی انسان شناسی فلسفی» امام خمینی رحمته الله علیه دارد، مبنی بر اینکه نفس انسان حقیقت واحد، جمعی و بسیطی است که هرگونه تغییر و تحوّل در مرتبه ای از مراتب وجودی آن - چه در جانب نقص و چه در جانب کمال - به سایر مراتب و نشأت آن سرایت می کند؛ از شدت ارتباط و اتحادی که میان قوای نفس برقرار است:

هر یک از این مراتب ثلاثة انسانیه که ذکر شد [مرتبه ظاهر و شهادت، مرتبه خیالی و برزخی، و مرتبه غیب و تجرد تامّ نفس که شامل عقل و قلب انسان می شود، به طوری به هم مرتبط است که آثار هر یک به دیگری سرایت می کند، چه در جانب کمال یا طرف نقص... این از شدت ارتباطی است که بین مقامات است بلکه تعبیر به ارتباط نیز از ضیق مجال و تنگی قافیه است. باید گفت یک حقیقت دارای مظاهر و مجالی است و همین طور، کمالات مقامات ثلاثة بسته به کمالات هر یک است. (خمینی [امام]، ج ۱۳۸۵: ۳۸۸)

بر این اساس کسی که در مرتبه عقل خود به چیزی علم پیدا کند - چنان که عمداً خلاف آن را قصد و اراده نکرده باشد - این علم عقلی او و اثر آن به مراتب پایین تر (وهم و خیال و حس) و بالاتر نفس (قلب) او تسری نموده و آنها را

تحت تأثیر و انفعال قرار می‌دهد. پس، تلاش در تصحیح و تقویت علم و معرفت عقلی و فلسفی به تعمیق و تعالی ایمان قلبی خواهد انجامید.

۲-۵. اهمیت توجه به مغایرت علم و ایمان

مطلب دیگری که در رابطه علم و ایمان باید ملحوظ شود این است که علم و ایمان اگرچه از جهتی با یکدیگر در ارتباط بوده، بر هم اثر گذارند، اما غیر از هم می‌باشند. تا زمانی که تفاوت و تغایر آن دو به‌خوبی روشن و ترسیم نگردد، گذار از مرحله علم به مقام ایمان - که پیش‌تر درباره آن سخن رفت - امکان‌پذیر نخواهد بود. از این رو، باید دید اساساً آیا علم عین ایمان است یا اینکه این دو غیر از یکدیگرند؟ در این باره، باید گفت یکی از مسائل فوق‌العاده مهمی که امام خمینی علیه السلام بر آن تأکید بسیار داشته و مکرراً و با بیان‌های مختلف به طرح و تبیین آن پرداخته‌اند، توجه و تنبّه به این نکته کلیدی می‌باشد که: «اعتقاد و علم غیر از ایمان است». (همو، ۱۳۸۴: ۱۴)

امام خمینی علیه السلام، علت اهمیت وقوف بر این تغایر را چنین یادآور می‌شود: کلیه نقصان‌هایی که در ما است و جمیع سرکشی‌ها و مخالفت‌های ما و محروم ماندن از همه معارف و سرائر برای همین نکته [عدم توجه به تغایر و تفاوت علم و ایمان] است». (همو، ج ۱۳۸۵: ۹۱)

۲-۶. مراد از تغایر و تفکیک علم و ایمان

ایمان با علم - اعم از علم نقلی و علم عقلی - متفاوت و متمایز است. تغایر علم و ایمان به این معنا می‌باشد که هرگز نباید گمان کرد به صرف عالم شدن به چیزی - چه از راه برهان عقلی و چه از طریق شواهد نقلی - لزوماً ایمان به آن

هم محقق گشته است.

اساساً یکی از ظریف‌ترین خطاها و بزرگ‌ترین خبط‌هایی که بسیاری از مردم، به‌ویژه اهل علم و تحقیق، بدان گرفتار می‌آیند عدم تفکیک دقیق علم و ایمان و یکسان‌پنداری آنهاست. برخی افراد وقتی به حقیقتی از حقایق دینی، همچون توحید، سمیع و بصیر بودن حق تعالی، علم خداوند به اعمال و رفتار انسان‌ها، حضور همه موجودات در محضر حق، وجود و حضور ملائکه، احوالات برزخ و معاد، عذاب‌های جهنم، نعمت‌های بهشت، علم حاصل می‌کنند و این مطالب را با عقل نظری خود یا از طریق مطالعه آیات و روایات دینی می‌فهمند، آنان آگاهانه یا ناآگاهانه، گمان می‌کنند که همین اطلاع ذهنی و آگاهی فکری از این امور برای وصول به مقصود کفایت می‌کند، یعنی خواسته یا ناخواسته، علم به یک چیز را برابر با ایمان به آن می‌دانند و بین آن دو خلط می‌کنند، در نتیجه، با داشتن یکی خود را واجد دیگری نیز می‌پندارند، حال آنکه علم به چیزی غیر از ایمان به آن است.

علم تصدیق عقلی و فکری به یک مسئله است و ایمان باور و تسلیم قلبی نسبت به همان امر می‌باشد. «بدان که ایمان غیر از علم به خدا و وحدت، و سایر صفات کمالیه ثبوتیه و جلالیه و سلویه، و علم به ملائکه و رسل و کتب و یوم قیامت است. چه بسا کسی دارای این علم باشد و مؤمن نباشد». (همو، ب ۱۳۸۵: ۳۷)

پس از علم به یک حقیقت، باید با تمام توان و نهایت جدیت تلاش کرد تا آن را با قلم عقل بر لوح قلب نگاشت، به‌طوری‌که قلب آن را بپذیرد و در مقابل آن خاضع شود تا از رهگذر این تسلیم و پذیرش قلبی برای انسان «حالات قلبیه» و «ادب حضور». (ر.ک. خمینی [امام]، ۱۳۸۶: ۲۱؛ همو، ۲۱۹/۱۶) پدید آید و التزام

عملی در رفتار و گفتار وی حاصل گردد: «برهان باید باشد، اما برهان وسیله است. برهان وسیله این است که شما به حسب عقلتان یک مسئله‌ای را ادراک کنید و با مجاهده ایمان به آن بیاورید». (همو، ب ۱۳۷۵: ۱۰۹)

۲-۷. دلایل مغایرت علم و ایمان

چنان‌که اشاره شد، علم صرفاً مقدمه ایمان است و ایمان اگرچه بر علم - اعم از اجمالی و تفصیلی یا عقلی و نقلی - متوقف است، اما هرگز لازمه آن نیست، یعنی این‌گونه نیست که بین این دو تلازم منطقی برقرار باشد، به نحوی که حصول علم به چیزی مستلزم ایمان و باور به آن نیز باشد. حداقل به سه دلیل می‌توان دریافت که حقیقت علم غیر از حقیقت ایمان است و هر کدام از آنها دارای آثار و ویژگی‌های مختص به خود می‌باشند تا از خلط ناآگاهانه یا نیمه-آگاهانه آنها در امان ماند.

۱- ۲-۷. اضطراری بودن حصول علم و اختیاری بودن کسب ایمان: دلیل اول این است که آگاهی به یک مطلب علمی، پس از حصول مقدمات آن، ضروری و اجباری است، زیرا «علم عبارت از پیوندی است که نفس آدمی بین موضوع و محمول قضایا ایجاد می‌نماید. این پیوند پس از تحصیل مقدمات لازم، به وسیله عقل نظری ضرورتاً حاصل می‌شود». (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۱/۱۵۴؛ ر.ک. شبستری، ۱۳۸۴: ۶ - ۱۱) اما ایمان به آن مطلب علمی اختیاری و ارادی می‌باشد، «اما ایمان عبارت از عقد و پیوندی است که توسط عقل عملی، از طریق اعمال اراده انسانی، بین جان آدمی با عصاره قضیه علمی حاصل می‌گردد. به دلیل تغایر علم و ایمان، گاه مسئله‌ای بر همه آشکار و مبین می‌گردد و لیکن برخی به آن ایمان نمی‌آورند». (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۱/۱۵۴)

۲-۷-۲. شواهد نقلی: امام خمینی رحمته الله علیه، از منظر درون‌دینی برای اثبات این مطلب به آیات قرآن نیز استشهاد می‌کنند، به این صورت که - بنا به تصریح قرآن کریم - شیطان هم به توحید و ربوبیت خداوند عالم بود: «قَالَ رَبِّ بِمَا أُغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ». (اعراف: ۱۶) و هم به معاد و روز واپسین اعتقاد داشت: «قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ». (حجر: ۳۶)، با این حال خداوند متعال او را موجودی کافر، مستکبر و عاصی معرفی می‌فرماید، برای نمونه: «إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ». (ص: ۷۴)

با استناد به آیات فوق، معلوم می‌شود که شیطان اگرچه به توحید و معاد عالم و معتقد است، در عین حال، به آنها ایمان و باور ندارد، زیرا او کافر است و کفر در مقابل ایمان قرار دارد. اگر علم عین ایمان بود، باید شیطان به محض آگاه شدن از توحید و معاد آنها ایمان نیز می‌آورد و به مقتضای ایمانش، فرامین خداوند را اطاعت می‌کرد، نه اینکه در مقابل آنها عصیان و تمرد پیشه کند: «شیطان عالم به تمام این مراتب به قدر من و شما هست و کافر است. بلکه ایمان یک عمل قلبی است که تا آن نباشد ایمان نیست». (خمینی [امام]، پ ۱۳۸۵: ۳۷)

اثبات این مسئله، در مقام نظر، به وسیله دلایل عقلی و نقلی کار چندان دشواری نیست اما آنچه که مهم است تنبّه و توجه به آن در حیطه عمل می‌باشد. البته، دو استدلال فوق، در جداسازی و تفکیک علم و ایمان در مقام عمل سودمند خواهد بود.

نتیجه‌گیری

آنچه که از پی تحقیق فوق حاصل آمد از این قرار است:

- از نظر امام خمینی رحمته الله علیه علم به عقاید دینی عبارت است از تصدیق فکری و

ادراک نظری نسبت به آنها.

- انسان از دو طریق می‌تواند به عقاید دین خود علم پیدا کند: یکی از راه تعقل مانند بهره‌گیری از استدلال‌ات کلامی و براهین فلسفی و دیگری از رهگذر آیات و روایات. پس، علم به اعتقادات دینی - به اعتبار منبع حصول آنها - بر دو قسم است: «علم حصولی عقلی و علم حصولی نقلی که هر دو در ویژگی حصولی، فکری، نظری و باواسطه‌بودن مشترک‌اند.

- علاوه بر علم به اعتقادات دینی از روی تعبد و از طریق اخبار نقلی، باید تلاش کرد تا این آموزه‌ها را به وسیله براهین عقلی و فلسفی نیز - البته، بیشتر بر اساس اصول و مبانی حکمت متعالیه - تعقل نمود و استحکام بخشید.

- کسی که به عقاید دین خود علم و ادراک - چه از طریق نقل و چه از راه عقل - یابد نباید کار را تمام شده بیندارد بلکه باید بکوشد تا این علم حصولی نظری را به ایمان و باور قلبی تبدیل کند.

- اگر علم مفهومی و نظری در حد ادراک عقلی محدود و متوقف بماند و علاوه بر عقل، قلب انسان بدان نگراید و تسلیم نشود، از دل آن علم ایمان نزاید؛ با فقدان ایمان، عمل و اخلاق نیز منتفی است.

- علم و معرفت عقلی و برهانی صرفاً مقدمه و پیش‌نیاز ایمان قلبی است، نه اینکه مستلزم یا عین آن باشد تا کسی با داشتن علم به مسئله‌ای خاص نسبت به ایمان آوردن به آن بی‌توجه باشد یا خود را از آن بی‌نیاز و مستغنی پندارد، چراکه ممکن است کسی به چیزی علم نظری حصولی داشته باشد اما آن را قلباً نپذیرفته باشد و عملاً هم بدان ملتزم و پایبند نباشد.

- ایمان به عقاید دینی عبارت است از تسلیم قلب نسبت به علمی که از راه

نقل یا عقل حاصل شده است.

- رابطه علم و ایمان رابطه‌ای دوسویه و تعاملی است، به این معنا که هم ایمان در تصحیح و تکامل علم مؤثر است و هم علم در تقویت و تعمیق ایمان کارساز می‌باشد.

- علم غیر از ایمان است. به صرف عالم شدن به چیزی لزوماً نمی‌توان خود را بدان مؤمن دانست.

- امام خمینی علیه السلام، بر خلاف سایر متکلمان و حتی غالب فقها و محدثان، به ضرورت ابتدای ایمان بر اصول و مبانی فلسفی - به‌ویژه فلسفه ملاصدرا - تصریح نموده، بر آن پای فشرده و به تبیین آن پرداخته است. تصریح و تأکید حضرت امام علیه السلام بر لزوم استوار ساختن ایمان بر مبانی فلسفی رادر حوزه علم کلام و در میان آثار متکلمان می‌توان ایده‌ای بدیع و سخنی بی‌سابقه دانست.

منابع

- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۲) ریحیق مختوم، قم: مرکز نشر اسراء.
- _____ (۱۳۸۹) معرفت شناسی در قرآن، قم: مرکز نشر اسراء.
- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۸۷) شرح العیون فی شرح العیون، قم: بوستان کتاب.
- حلّی، یوسف بن مطهر (۱۴۳۲) مناهج الیقین فی اصول الدین، قم: بوستان کتاب.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۰) کلام نوین اسلامی، قم: تعلیم و تربیت اسلامی.
- خمینی [امام]، سیدروح الله (۱۳۸۴) آداب الصلوة، تهران: دفتر تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
- _____ (الف) (۱۳۷۵) التعلیقة على الفوائد الرضویة، قم: مؤسسة العروج.
- _____ (ب) (۱۳۷۵) تفسیر سورۀ حمد، تهران: دفتر تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
- _____ (الف) (۱۳۸۵) تقریرات فلسفه امام خمینی، تهران: دفتر تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
- _____ (ب) (۱۳۸۶) سرالصلوة، تهران: دفتر تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
- _____ (ب) (۱۳۸۶) شرح دعای سحر، تهران: دفتر تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
- _____ (ب) (۱۳۸۵) شرح جهل حدیث، تهران: دفتر تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
- _____ (ج) (۱۳۸۵) شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران: دفتر تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
- _____، صحیفه امام، تهران: دفتر تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
- _____ (۱۳۸۶) مصباح الهدایة إلى الخلافة والولاية، تهران: دفتر تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
- _____ (۱۴۲۱) الطلب والإرادة، تهران: دفتر تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۵) الإیمان و الکفر فی الكتاب و السنة، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- سیوری، مقداد (۱۴۳۳) ارشاد الطالبین إلى نهج المسترشدين، قم: مکتبه آیت الله المرعشی.
- عابدی، احمد (۱۳۸۴) مکتب کلامی قم، قم: زائر.

- کلینی (۱۳۸۵) / اصول کافی، قم: قائم آل محمد.
- مجتهد شبستری، محمد (۱۳۸۴) تأملاتی در قرائت انسانی از دین، تهران: طرح نو.
- _____ (۱۳۷۵) / ایمان و آزادی، تهران: طرح نو.
- صدرالدین شیرازی، محمد (۱۳۸۱) کسر اصنام الجاهلیة، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- _____ (۱۳۸۶) / الشواهد الربوبية، قم: بوستان کتاب.
- _____ (۱۳۸۳) شرح اصول الکافی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.